

میدان معنایی ظلم در قرآن کریم به روش میدان معنایی*

سید علی واعظزاده**

چکیده

مفهوم ظلم یکی از مفاهیم کلیدی و پرکاربرد در قرآن کریم است که در نظام واژگان قرآنی از اهمیت فراوانی برخوردار است. در بخش تحلیل معنایی مفهوم ظلم، دست‌کم به لحاظ روش و رویکرد مطالعه، استخراج معنای ظلم بر اساس نقش و کاربرد آن در متن آیات، با تحلیل معناشناختی و به همان روشی که ایزوتسو اختیار کرده، به دست آمده است. در ادامه با بررسی معنای اصلی و نسبی واژه ظلم، بر مبنای کاربردهای قرآنی، مفهوم ظلم از جنبه‌های مختلفی بررسی شد: اسباب تحقق ظلم، مصادیق ظالم، آثار و تبعات ظلم و مفاهیم مقابل با ظلم. مفهوم ظلم با مفاهیم کلیدی همچون: کفر، شرک، فسق، تکذیب آیات الهی، ضلالت و در مقابل آن عدالت و هدایت الهی، ایمان و ولایت ارتباط معنایی دارد. پس از بررسی هر یک از ارتباطات معنایی چنین به دست آمد که ظلم درجات مختلف و گونه‌های متفاوتی دارد که به حسب شرایط فردی، اجتماعی، زمانی و مکانی تحقق می‌یابد و حسب اینکه در چه مقامی، برای چه فردی و در چه شرایطی این واژه به کار گرفته شود، شدت و ضعف می‌یابد.

واژگان کلیدی: ظلم، میدان معنایی، ایزوتسو، کفر، شرک، فسق.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۱۰/۱۴ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۱۲/۲.

** دانش‌پژوه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، جامعه المصطفیٰ العالمیه - مشهد مقدس.



انسان برای ارتباط و انتقال مفاهیم ذهنی خود به دیگران، بایستی از یک زبان مشترک با دیگران کمک گیرد. از سوی دیگر بنا به آنچه زبان قوم‌شناسان مانند سایپیر^۱ و ورف^۲ گفته‌اند، نوع نگاه ما به جهان نیز تا حد زیادی متأثر از طبقه‌بندی‌هایی است که به‌وسیله زبانی که ما تصادفاً بدان زبان سخن می‌گوییم، بر درک و فکر ما تحمیل می‌شود. (رهنما، ۱۳۸۷ ش: ۱۱۵)

برای نمونه در زبان عربی با توجه به سبک زندگی و آمیختگی بیش‌ازحد اعراب بیابان‌نشین، واژه‌های بسیاری برای شتر وجود دارد که هیچ‌یک معادل دقیق واژه شتر در زبان فارسی یا Camel در زبان انگلیسی نمی‌باشند. به گفته رهنما (۱۳۸۷ ش: ۱۱۶) ارزش معنایی واژه جمل برای عرب حجاز بر اساس اشتغال این واژه بر حوزه مفهومی‌ای تعیین می‌شود که دربردارنده ده‌ها واحد معنایی برای ارجاع به انواع و اقسام شتر است؛ درحالی‌که در ذهن فارسی‌زبانان واژه شتر صرفاً بر نوع این حیوان دلالت می‌کند و ارزش معنایی آن بر اساس تمایزش از حیواناتی چون گوسفند و گاو تعیین می‌شود؛ بنابراین، برای درک دقیق مفهوم واژگان یک‌زبان در زبان دیگر بایستی حوزه معنایی آن واژه را بررسی کرد. حوزه معنایی به حوزه‌ای واژگان گفته می‌شود که مفهومان از وجه یا وجوه مشترکی برخوردار باشند. (صفوی، ۱۳۸۶ ش: ۵۱)

حوزه معنایی را می‌توان به‌صورت درک روابط مفهومی واژگان در یک مقطع خاص تاریخی یا در سیر زمان موردبررسی قرار داد که به ترتیب معناشناسی همزمانی و درزمانی گفته می‌شود. در این رویکردها، اگرچه می‌توان برای واژگان، یک معنای مطلق به دست آورد؛ اما معنای نسبی آن با توجه به حوزه معنایی به‌کاررفته مشخص خواهد شد که البته این معنا با معنای مطلق آن رابطه دوسویه دارند.

۱. ادوارد سایپیر: Edward Sapir (۱۹۳۹ - ۱۸۸۴ م) مردم‌شناس و زبان‌شناس آلمانی الاصل.

۲. بنجامین لی ورف: Benjamin Lee Whorf (۱۹۳۹ - ۱۸۸۴ م) زبان‌شناس و مردم‌شناس آمریکایی و شاگرد ادوارد سایپیر.

در زمینه تحلیل معنای پایه و نسبی، پژوهشی توسط سعیدی روشن انجام گرفته است. بر اساس نظر وی، معنای مطلق و برخاسته از وضع تا زمانی که آن واژه در جامعه زبانی به صورت کلمه باقی بماند، وجود دارد؛ اما در ترکیب‌های مختلف متنی و بافت‌های گوناگون، جهت معینی می‌یابد که معناشناسان آن را معنای نسبی می‌نامند. به نظر نویسنده، معنای اساسی کلمه ویژگی ذاتی و درونی خود آن کلمه است که همواره در آن واژه وجود دارد؛ اما معنای نسبی آن نوع دلالت ضمنی است که در زمینه‌ای خاص و در اثر پیدا شدن وضع خاصی برای آن کلمه به معنای اصلی پیوسته و بر آن افزوده می‌گردد. با توجه به تحلیل مقدماتی ایشان از معنای اساسی و معنای نسبی، مهم‌ترین عامل در پدید آمدن معنای نسبی، مقام کاربرد و استعمال است و بافت سخن و در نتیجه معنای نسبی یک معنای فرایندی است. از همین رو روش اساسی در شناخت معنای نسبی، تجزیه و تحلیل بافت^۱ است که در عبارات علمای اسلامی توجه به قرائن و بافت کلام که شامل قرائن زبانی و فرازبانی، داخلی و خارجی بوده و سیاق نامیده شده است. وی سپس با بررسی دیدگاه‌های زبان‌شناسانی چون سوسور^۲ درباره این دیدگاه سیاق گروهی، رویکرد عالمان اسلامی به معنا را فراگیر و همه‌جانبه ارزیابی می‌کند. (سعیدی روشن، متن، ۱۳۸۷ ش: ۷۵ - ۱۰۸)

با ظهور اسلام و جهان‌بینی اسلامی، بسیاری از حوزه‌های اعتقادی و رفتاری عرب جاهلیت دچار تغییرات شگرفی شد که نظام واژگانی اعراب جاهلی از آن جمله است. یکی از واژگان کلیدی و پرکاربرد در قرآن کریم، واژه ظلم است که ۳۱۵ بار در ۵۹ سوره و ۲۹۰ آیه به کار رفته است و در نظام واژگان قرآنی از اهمیت فراوانی برخوردار است. به نظر توشی‌هیکو ایزوتسو^۳، قرآن پژوه ژاپنی اولین فردی است که مفاهیم اخلاقی قرآن کریم را با روش حوزه معنایی بررسی کرده است. هر چند معناشناسی ایزوتسو از برخی جهات دارای نقاط قوت و ضعفی است؛ اما در سال‌های اخیر، تعداد زیادی از محققان علاقه‌مند به استفاده از روش میدان معنایی در فهم قرآن کریم شده‌اند و پژوهش‌های مفیدی در این زمینه به چشم می‌خورد. با توجه به

۱. Contexture: رشته، طراز و انشاء و ترکیب کلام.

۲. فردیناند دو سوسور: Ferdinand de Saussure (۱۹۱۳ - ۱۸۵۷ م) زبان‌شناس سویسی.

3. Toshihiko Izutsu

جستجوهای نگارنده و مطالعات مرور شده، تاکنون مطالعه‌ای به بررسی میدان معنایی ظلم پرداخته است. در جدول زیر برخی از این مطالعات به اختصار به نمایش درآمده‌اند که با مرور این مجموعه از مقالات می‌توان تا حدودی با گستره پژوهش محققان در این عرصه آشنایی اجمالی یافت.

جدول ۱- پژوهش‌های صورت گرفته با استفاده از روش معناشناسی معناشناختی

نویسنده	موضوع مقاله	روش	نتیجه
اشرفی و فردوسی (۱۳۸۹) ش: ۷۵ - ۱۰۸	تبیین جایگاه معنایی واژه صلوة	معناشناسی تاریخی (در زمانی ^۱) در دو محور هم‌نشینی و جانشینی	
رهنما (۱۳۸۷) ش: ۱۱۳ - ۱۴۷	حوزه معنایی نام‌های گناه در قرآن کریم	روش معناشناسی میدان معنایی	
غفاری (۱۳۸۴) ش: ۲۱ - (۳۷)	مفهوم نفاق	معناشناسی معناشناختی	نفاق محدوده غیرقابل نشستی میان کفر و ایمان نیست؛ بلکه گستره‌ای از معناست که مرز مشخص و معینی ندارد.
نیاززاده (۱۳۸۴) ش: ۴۲ - (۵۱)	ویژگی‌های مفهومی ولایت	گزینش آیات هم‌نوا را بر اساس لفظ موضوع یا بر اساس مفهوم موضوع	
مصلاهی پور و یزدی (۱۳۹۰) ش: ۹۷ - ۱۲۷	معنای زهد در نهج‌البلاغه	روش معناشناسی میدان معنایی	برای تحقق زهد بایستی سه شرط و رکن آن محقق شود: کوتاهی آرزو، شکر به هنگام نعمت و ورع به هنگام مواجهه با گناه
نصیری (۱۳۸۸) ش: ۶۹ -	حوزه معنایی دنیا در قرآن کریم	ابتدا معنای اساسی و لغوی	دنیا عنصری فراگیر برای تمام ارزش‌های اخلاقی است که در قرآن

1. Diachronic

<p>شناخته شده است و نوع انتخاب انسان‌ها به جهت‌دهی آن در مسیر کمال یا انحطاط کمک می‌کند که حاصل آن ستایش یا نکوهش است.</p>	<p>واژه و سپس به صورت غیرمستقیم معنای نسبی آن را در حوزه معنایی این واژه تحلیل کرده است.</p>	<p>(۸۷)</p>
<p>ایمان: تصدیقی که همراه با آرامش و امنیت خاطر است.</p>	<p>ویژگی‌های معنایی ایمان در آیات قرآن کریم با روش میدان معنایی ایزوتسو</p>	<p>آذربایجانی (۱۳۸۵ ش: ۱۱ - ۴۸)</p>
<p>واژه سماوات، باید بر همین آسمان معهود و مشهود تطبیق شود.</p>	<p>روش معناشناسی توصیفی و توجه به سیاق آیات قرآن کریم</p>	<p>نکونام (۱۳۸۴ ش)</p>
<p>عمل صالح عملی کاملاً شرعی و دینی است که ادیان آن را معرفی می‌کنند که در مقابل فسق قرار می‌گیرد.</p>	<p>روش میدان معنایی ایزوتسو</p>	<p>خوشدل مفرد (بی تا: ۴۳ - ۶۰)</p>
<p>مفهوم ولایت اگر در فضای تبعیت قرار گیرد، مشخصاً به معنای دوستی عاطفی دیگر نخواهد بود؛ چراکه آنها باهم هم‌نشینی و جانشینی دارند. تنها تفاوت ولایت و تبعیت در این است که در ولایت افزون بر معنای تبعیت، جنبه عاطفی هم لحاظ شده است.</p>	<p>روش میدان معنایی ایزوتسو از طریق رابطه بین تبعیت، اطاعت و ولایت</p>	<p>علوی‌نژاد (۱۳۷۹ ش)</p>

مطالعه کنونی نیز از روش میدان معنایی بهره برده است که در آن برای یافتن معنای یک واژه ابتدا باید معنای اساسی آن را بدانیم و سپس معنای جدید آن در حوزه جهان‌بینی اسلامی جستجو کنیم. در روش میدان معنایی مراحل ذیل طی می‌شود:

۱. میدان معنایی خود را انتخاب می‌کنیم.



۲. واژه‌های کلیدی را می‌یابیم؛ زیرا راهنمای ما برای به حاشیه نرفتن است. کلیدواژه، واژه مهمی است که در ساخت جهان‌بینی و تصور یک فرهنگ از جهان و انسان سهم اساسی دارد، به عبارتی کلماتی که نقش واقعی و قطعی در ساختن جهان‌بینی تصویری آن فرهنگ دارد. واژگان کلیدی در میان خود الگویی را می‌سازند که به راه‌های پیچیده و گوناگون به هم مربوط‌اند و هرگاه به صورت یک کل در نظر گرفته شوند، یک شبکه همبستگی معناشناختی را تشکیل می‌دهند. به این شبکه میدان معناشناختی گفته می‌شود.
۳. کلمه کانونی را از آن‌ها استخراج می‌کنیم که سازمان دهنده و مرتبط کننده آن واژگان کلیدی در میدان معنایی است. کلمه کانونی کلمه کلیدی خاصی است که نماینده و محدودکننده حوزه تصویری مستقل یا میدان معناشناختی است. انتخاب کلمه کانونی مهم‌ترین بخش در کشف میدان معنایی است.
۴. در نهایت با واکاوی شبکه درونی این میدان معنایی، معنای نسبی واژه را در بافت معنایی موردنظر استخراج می‌کنیم.

۱. معنای اصلی و نسبی واژه ظلم

هرچند این پژوهش مبنای واژه ظلم را موردبررسی قرار می‌دهد؛ لیکن خوب است در ابتدای نگاهی به تعاریف اهل لغت بیندازیم تا با علاوه بر آشنایی با نظرات آنان و حوزه‌ای که مدنظر آنان بوده است، در انتها بتوانیم میزان صحت و سقم نظرات ایشان را ارزیابی کنیم. فراهیدی درباره معنای واژه ظلم غیر می‌نویسد: «الظلم: أخذک حق غیرک.» (فراهیدی، ۱۴۲۵ ق، ج ۲: ۱۱۱۶) زبیدی در تاج العروس می‌گوید: «الظلمُ التصرف فی ملک الغیر و مجاوزة الحد و لهذا کان مُحالاً فی حق الله تعالی إذا العالم کله ملک.» (زبیدی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۷: ۴۴۷)



اما ابن فارس در معجم مقاییس اللغة (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۵۹۳) و فیومی در مصباح المنیر با ارائه تعریفی مشابه یکدیگر می‌نویسند: «وضع الشيء في غير موضعه و في المثل من استرعى الذئب فقد ظلم.» (فیومی، ۱۴۲۵ ق: ۳۸۶) همچنین ابن منظور در لسان العرب با ارائه تعریفی مشابه فیومی، اصل و ریشه آن را همان بیان زیبایی دانسته است: «الظلم الميل عن القصد و وضع الشيء في غير موضعه و اصل الظلم الجور و مجاوزة الحد.» (ابن منظور، ۱۹۹۷ م، ج ۹: ۱۹۱)

راغب در مفردات ظلم را چنین معرفی کرده است: «الظُّلْمُ عند أهل اللغة و كثير من العلماء وضع الشيء في غير موضعه إما بزيادة أو نقصان و إما بعدول عن وقته و مكانه.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱: ۵۳۷) وی در ادامه به نقل از برخی از حکیمان می‌گوید، ظلم سه نوع است:

الف. ظلم بین انسان و خداوند: که بزرگ‌ترین آن کفر و شرک و نفاق است؛ لذا فرمود: ﴿وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (بقره: ۲۵۴)؛ ﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ (لقمان: ۱۳)؛ ﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ﴾ (زمر: ۳۲)؛ ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا﴾ (انعام: ۲۱، ۹۳ و ۱۴۴)

ب. ظلم بین خود و دیگران: ﴿إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ﴾ (شوری: ۴۲)؛ ﴿وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا﴾ (اسراء: ۳۳)

ج. ظلم به خوشتن: ﴿فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ﴾ (فاطر: ۳۲)؛ ﴿إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ﴾ (نساء: ۶۴)؛ ﴿وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ﴾ (بقره: ۲۳۱)

هر سه این معانی، ظلم به نفس است؛ چون انسان در اولین چیزی که قصد ظلم می‌کند، در حقیقت به خودش ظلم کرده است. به عبارت کوتاه‌تر و کلی‌تر، ظلم یعنی بی‌عدالتی و

بیدادگری بدین معنا که انسان از حد خود تجاوز کند و به کاری پردازد که حق انجام آن را نداشته است. چنان که گفتیم این واژه در آیات بسیاری از قرآن کریم آمده است؛ با کندوکاوی اجمالی در آیاتی که مشتقات این واژه در آن آمده است، می‌توان نکات زیر را استخراج کرد:

۲. اسباب تحقق ظلم از منظر قرآن کریم

از نگاه آیات قرآن کریم، آن دسته از اعتقادات، اعمال و رفتاری که سبب می‌شود تا عنوان

ظالم محقق شود، عبارت‌اند از:

مصدق سبب: سوره و آیه	مصدق سبب: سوره و آیه
خوردن اموال یتیمان و مال مردم: نسا ۱۰، نسا ۳۲	ادعای الوهیت: بقره ۲۵۸، انبیاء ۲۹
خوض و مسخره کردن آیات الهی: انعام ۶۸	ادعای نبوت: انعام ۶۳
رباخواری: بقره ۲۷۹	ارتداد: آل عمران ۸۶
سرپیچی از دستورات پیامبر: بقره ۲۴۶، اعراف ۱۵۰، توبه ۴۷ و ۷۰، ابراهیم ۴۴	افترای کذب به خداوند: آل عمران ۹۴، مائده ۲۱، انعام ۹۳ و ۱۴۴، اعراف ۳۷، یونس ۱۷، هود ۱۸، کهف ۱۵، عنکبوت ۶۸ صف ۷
ستم‌پذیری و تسلیم در برابر ظلم: نسا ۹۷	اَکَل شجره ممنوعه: بقره ۳۵
زورگویی به زنان و کودکان: نسا ۷۵	ایجاد فتنه بین مسلمانان: توبه ۴۷
شرک: آل عمران ۱۵۱، مائده ۷۲، انعام ۵۸ و ۸۲، یونس ۱۱۰، ابراهیم ۲۲، حج ۷۱، شوری ۲۱، لقمان ۱۱ و ۱۳، فاطر ۴۰	پذیرش دعوت شیطان: ابراهیم ۲۲، کهف ۵۰، حشر ۱۷
طرد مؤمنان از خود: انعام ۵۲، هود ۳۱	پرستش بت‌ها: انبیاء ۲۶ و ۶۴، فاطر ۴۰
فخرفروشی و تکبر: کهف ۳۵	پرستش گوساله: بقره ۵۱، ۵۴، ۵۷ و ۹۲، انعام ۱۴۸
فراموش کردن یاد خدا: انعام ۴۵، اعراف ۱۶۵	تبدیل آیات الهی: بقره ۵۹، اعراف ۱۶۲
فسق: بقره ۵۹، اعراف ۱۶۵	تبعیت از اهل کتاب: بقره ۱۴۵
قتل نفس به ناحق: مائده ۲۹، اسرا ۳۳	تبعیت از غیر خداوند: اعراف ۳
کتمان شهادت حق: بقره ۱۴۰	تبعیت از هوا و هوس: روم ۲۹
مخالفت با احکام الهی: نسا ۶۴، مائده ۴۵	تخریب مساجد و منع مردم از عبادت: بقره ۱۱۴
گناه، فحشا و سیئه: آل عمران ۱۳۵، شوری ۴۰	مرض در قلب: بقره ۸، انفال ۵۱، حج ۵۳، نور ۵

تکذیب آیات الهی: مائده ۲۱، انعام ۳۳، ۵۸ و ۱۵۷، اعراف ۳۷، ۱۰۳ و ۱۷۷، انفال ۵۴، یونس <small>علیه السلام</small> و ۱۷ و ۲۷، کهف ۱۵ و ۵۷، نمل ۱۴، عنکبوت ۴۹، سجده ۲۲، زمر ۳۲، جمعه ۵	کفر به خداوند و آیات الهی: بقره ۲۵۴، آل عمران ۵۷ و ۱۵۱، نسا ۱۶۸، مائده ۷۲، انعام ۵۸ و ۸۲، انفال ۵۱، ابراهیم <small>علیه السلام</small> ۱۳ و ۳۴، اسرا ۹۹، کهف ۲۹، سبا ۱۹، احقاف ۱۰، حشر ۱۷، حج ۲۵
تکذیب پیامبران الهی: نحل ۱۱۳، اسرا ۵۹، انبیا ۳، فرقان ۸ و ۳۷	تعدی از احکام الهی: بقره ۲۲۹ و ۲۳۱، مائده ۱۰۷، نحل ۱۱۸، طلاق ۱
تکذیب نزول قرآن: فرقان ۴	مسخره کردن دیگران: حجرات ۱۱
جنگ و خونریزی در ماه حرام: توبه ۳۶	ناراحتی از دستور پیامبر: نسا ۷۷
حب غیر خداوند، یهود و نصارا: بقره ۱۶۵، مائده ۵۱	نفاق: بقره ۸، انفال ۵۱
حیات ابدی خواستن: بقره ۹۵	وعده دروغ به یکدیگر: فاطر ۴۰
خودکشی: نسا ۳۲	ولایت کافران: توبه ۲۳، ممتحنه ۹

۳. مصادیق ظالم در قرآن کریم

قرآن کریم در آیات متعددی به مصادیق ظالمان اشاره دارد که به سبب انجام ظلم در این زمره قرار گرفته‌اند. در قرآن کریم گاه از آن‌ها به صورت معین نام می‌برد و گاه عنوانی کلی را مطرح می‌کند که هر که مصادیقی از آن عنوان کلی گردد، در زمره ظالمان قرار خواهد گرفت. برخی از این افراد عبارت‌اند از:

مصدق ظالم: سوره و آیه	مصدق ظالم: سوره و آیه
قوم لوط: توبه ۷۰، هود ۸۳، عنکبوت ۳۱	تغییردهندگان حکم قصاص: مائده ۴۵
قوم نوح <small>علیه السلام</small> : فرقان ۳۷، عنکبوت ۱۴، غافر ۳۱، نجم ۵۲، مؤمنون ۴۱، هود <small>علیه السلام</small> ۳۷، توبه ۷۰	فرزند نوح <small>علیه السلام</small> : مؤمنون ۲۷
کافران: یونس <small>علیه السلام</small> ۸۵، انبیا <small>علیهم السلام</small> ۹۷، زمر ۳۲	فرزندان ستمکار نسل ابراهیم <small>علیه السلام</small> : بقره ۱۲۴
یهودیان سرپیچ: نسا ۱۶۰، اعراف ۱۵۰، نحل ۱۱۸، نمل ۱۴، قصص ۲۱، جمعه ۷	فرعون و اتباعش: انفال ۵۴، شعرا ۱۰۱، قصص ۴۰، عنکبوت ۴۰، تحریم ۱۱
مُترفین: انبیا <small>علیهم السلام</small> ۱۴	قائلین به الوهیت مسیح: مائده ۷۲
مجرمین: یونس <small>علیه السلام</small> ۱۳ و ۱۷، هود ۱۱۶، سجده ۲۲	قوم ابراهیم <small>علیه السلام</small> : توبه ۷۰، انبیا <small>علیهم السلام</small> ۶۴
مُذنبین: انفال ۵۴	قوم ثمود: توبه ۷۰، غافر ۳۱
مستکبران: احقاف ۱۰	قوم سبا: سبا ۱۹

مُسْرِفِينَ: انبیا ﷺ ۱۴	قوم شعب ﷻ: توبه ۷۰، هود ﷻ ۹۴، حجر ۷۸
مُفْسِدِينَ: اعراف ۱۰۳، یونس ﷻ ۲۷	قوم صالح ﷻ: هود ﷻ ۶۷، اسرا ۵۹
گوساله پرستان بنی اسرائیل: بقره ۹۲، اعراف ۱۴۸	قوم عاد: غافر ۳۱، نجم ۵۲

۴. تبعات ظلم از دیدگاه قرآن کریم

در قرآن علاوه بر اشاره به اسباب و مصادیق ظلم، به بعضی از آثار و عواقب ظلم نیز اشاره دارد که شاید عمده‌ترین آن‌ها دوزخ و جهنم باشد که با نام‌ها و توصیفات مختلفی در قرآن آمده است:

تبعات ظلم: سوره و آیه	تبعات ظلم: سوره و آیه
عدم هدایت الهی: بقره ۲۵۸، آل عمران ۸۶، مائده ۵۱، انعام ۱۴۴، توبه ۱۹ و ۱۰۹، قصص ۵۰، احقاف ۱۰، صف ۷، جمعه ۵، نساء ۱۶۸، کهف ۵۷.	آتش دوزخ: آل عمران ۱۵۱ و ۱۹۲، مائده ۲۹، اعراف ۴۱ و ۴۷، کهف ۲۹
عذاب شدید: بقره ۱۶۵، آل عمران ۵۷، اعراف ۱۶۵، اسرا ۵۹، هود ۱۰۲، ابراهیم ۲۲	ضلالت و گمراهی: ابراهیم ۲۷، مریم ۳۸، قصص ۵۰، نوح ۲۴، روم ۲۹، لقمان ۱۱
عذاب کبیر: فرقان ۱۹	جواز فاش‌سازی ظلم ظالم: نسا ۱۱۰
عذاب ناگهانی: انعام ۱۴۷، اعراف ۳	جهنم: نسا ۹۷، مائده ۷۲، اعراف ۴۴، انبیا ۲۹، عنکبوت ۶۸، فاطر ۳۷، زمر ۳۲، غافر ۵۲
عذاب هون: انعام ۹۳	حرام شدن برخی از حلال‌ها: نسا ۱۶۰
عقاب شدید: انفال ۲۵	خسران: اعراف ۲۳، شوری ۴۵
غرق شدن در طوفان: فرقان ۳۷، عنکبوت ۱۴ و ۴۰	خواری دنیا: بقره ۱۱۴، کهف ۸۷
قتال و جنگ مؤمنین با آن‌ها: بقره ۱۹۳، شعرا ۲۲۷	شقاق بعید: حج ۵۳
لعنت الهی: اعراف ۴۴، غافر ۵۲	پذیرفته نشدن توبه: روم ۵۷، غافر ۱۸
یأس از رحمت الهی: طه ۱۱۱	عذاب ابدی: شوری ۴۵، حشر ۱۷
هلاکت دسته‌جمعی: انعام ۱۳۱، اعراف ۳، یونس ۱۳، انفال ۵۴، ابراهیم ۱۳، هود ۶۷، ۸۳، ۹۴ و ۱۱۶، اسرا ۵۹، عنکبوت ۳۱، نوح ۲۸، کهف ۵۹، حج ۴۵، قصص ۵۹	عذاب اخروی: بقره ۱۱۴، نسا ۱۰ و ۳۰، انعام ۱۵۷، یونس ۵۲، ابراهیم ۴۴، نحل ۶۱ و ۱۱۳، مؤمنون ۲۸، مؤمنون ۱۰۷، زخرف ۳۹، طور ۴۷، انسان ۳۱
عذاب آسمانی: اعراف ۱۶۲، مؤمنون ۴۱، عنکبوت ۴۰	عذاب الیم: نحل ۱۱۸، حج ۲۵، شوری ۲۱ و ۴۲،

۵. مفاهیم مقابل با واژه ظلم

در کاربردهای قرآنی گاه به صورت مستقیم و گاه به صورت غیرمستقیم برخی از مفاهیم و واژگان مقابل معنایی واژه ظلم آمده است که می‌توان از آن‌ها برای تبیین هرچه بهتر مفهوم ظلم بهره برد. البته از آنجا که شبکه معنایی ظلم و واژگان هم‌معنای با آن به حد زیادی پیچیده است و هر یک از آن‌ها خود میدان و شبکه پیچیده مخصوص به خود را دارند، یافتن تمامی مفاهیم مقابل یا هم‌معنا مشکل و حتی از توان نویسنده بیرون است؛ لذا سعی شده به همان مرتبه اول و گاه مرتبه دوم اکتفا شود.

مفاهیم مقابل با واژه ظلم: سوره و آیه	مفاهیم مقابل با واژه ظلم: سوره و آیه
عدل: آل عمران ۱۶۱، آل عمران ۱۸۲، یونس ۴۷	امامت و عهد الهی: بقره ۱۲۴
عمل صالح: شوری ۲۲	امن الهی: انعام ۸۲
غفران الهی: نسا ۱۶۸	اهل ذکر: فاطر ۳۷
شفای الهی: اسرا ۸۲	ایمان: نسا ۱۵، توبه ۱۹، یونس ۱۳، ابراهیم ۲۷
قسط: یونس ۵۴	تقوا: زمر ۲۴، جائیه ۱۹
محسن: صافات ۱۱۳	حب الهی: آل عمران ۵۷ و ۱۴۰، شوری ۴۰
نصرت الهی: آل عمران ۵۷، مائده ۷۲، حج ۷۱، روم ۲۹، فاطر ۳۷، شوری ۸	رحمت الهی: انعام ۱۵۷، هود ۴۴، اسرا ۸۲، مؤمنون ۴۱، شوری ۸
ولایت الهی: شوری ۴۴	شفاعت الهی: هود ۳۷، مؤمنون ۲۷
هدایت الهی: بقره ۱۵۰ و ۲۵۸، آل عمران ۸۶، نسا ۱۶۸، مائده ۵۱، انعام ۸۲، ۱۴۴ و ۱۵۷، توبه ۱۹ و ۱۰۹، کهف ۵۷، قصص ۵۰، روم ۲۹، احقاف ۱۰، صف ۷	فلاح الهی: مائده ۲۱، انعام ۱۳۵، یونس ۱۷، یوسف ۲۳، نحل ۱۱۸، قصص ۳۷

۶. اقسام متصوره ظلم

در مجموع آنچه تاکنون گفته شد در مقام تصور می‌توان گفت که ظلم از سه جهت متصور می‌شود: ظلم از سوی خدا به انسان، ظلم از سوی انسان به خداوند و دیگر ظلم از سوی انسان نسبت به دیگر انسان‌ها و موجودات. جالب توجه است که قرآن همه‌جا تکرار می‌کند که خداوند به کسی ظلم روا نمی‌دارد. (کهف: ۴۹؛ اسراء: ۷۱؛ نسا: ۴۹؛ غافر: ۳۱؛ ق: ۲۹) به عبارت دیگر



خداوند سزای هر عملی را که آدمی بر روی زمین انجام داده است، به نحوی شایسته به او می‌دهد و به آدمی ظلم روا نخواهد داشت. (یس: ۵۴؛ غافر: ۱۷؛ انفال: ۵۱؛ بقره: ۲۸۱؛ انعام: ۱۶۰؛ انفال: ۶۰؛ نحل: ۱۱۱؛ حج: ۱۰؛ مؤمنون: ۶۲؛ زمر: ۶۹؛ زخرف: ۷۶؛ جائیه: ۲۲؛ احقاف: ۱۹؛ مریم: ۶۰؛ انبیاء: ۴۷)

هرچند که کیفر الهی گاهی حتی پیش از روز قیامت و در این جهان بر قوم‌هایی نازل شده است؛ لیکن از آن رو بوده که آنان مستحق چنین عقوبتی بوده‌اند و خداوند بارها به وسیله رسولان خویش به آنان هشدار داده و از کارهای زشتشان بر حذر داشته است، چنان که می‌فرماید:

﴿ذَلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ﴾ (انعام: ۱۳۱)

﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصَلِحُونَ﴾ (هود: ۱۱۷)

حتی آتشی که سرانجام همه ظالمان به آن عقوبت خواهند شد، افروخته عمل خودشان است و از اینجاست که خداوند در قرآن مکرر با مفهوم «ظلم النفس» و ستم بر خویشان در ارتباط با کیفرهایی که از سوی خدا بر ستمکاران نازل می‌شود، برمی‌خوریم؛ زیرا خداوند به کسی ظلم نمی‌کند؛ بلکه انسان است که به خود ظلم می‌کند؛ (یونس: ۴۴؛ روم: ۹؛ آل عمران: ۱۱۷؛ بقره: ۲۳۱) بنابراین، به هیچ وجه جایز نیست که به ذات خداوندی ظلم نسبت داده شود. اکنون از قلمرو فعالیت خدا فرود آمده و به اخلاق و رفتار انسان‌ها می‌پردازیم. در همان تقسیم فرضی اولیه که سه قسم متصور بود، از جهت ظلم انسان به خداوند، ظلم عبارت است از تجاوز از حدودی که خداوند تعالی برای رفتار و کردار آدمی قرار داده است؛ حال آنکه از جهت ظلم انسان به دیگران - غیر از خداوند - ظلم عبارت است از پا بیرون نهادن از حدود مقررات اجتماعی که به وسیله اجتماع شناخته شده است. با در نظر گرفتن اینکه خداوند در کوچک‌ترین امور انسانی دخالت داشته و برنامه‌ای تعیین کرده است، تمایز دادن میان این جنبه از ظلم بسیار دشوار و گاه غیرممکن است. به همین سبب است که سرقت به عنوانی امری حقوقی و اجتماعی موردی از ظلم دانسته شده است. (یوسف: ۷۵؛ مائده: ۳۸ و ۳۹)

۷. میدان معنایی ظلم

تاکنون اشاره اجمالی به شبکه معنایی ظلم و مفاهیم کلیدی آن از جهات مختلف داشتیم؛ ولی ناگزیریم فقط به مهم‌ترین واژگان کلیدی شبکه معنایی ظلم اشاره‌ای گذرا داشته باشیم.

الف. ظلم و کفر

مهم‌ترین واژه در میدان معنایی ظلم، مفهوم کفر است و خود دارای شبکه معنایی پیچیده‌ای است که واژه‌های مهم و کلیدی در این شبکه معنایی عبارت‌اند از: ظلم، فسق یا فسوق و اعتدا. معنای اصلی ریشه کفر به احتمال قوی پوشیدن و نهان ساختن است؛ چنان‌که راغب می‌گوید: «الْكُفْرُ فِي اللُّغَةِ: سِتْرُ الشَّيْءِ وَ وَصْفُ اللَّيْلِ بِالْكَافِرِ لِسِتْرِهِ الْأَشْخَاصِ» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱: ۷۱۴) به‌ویژه در بافت‌هایی که مربوط به دریافت موهبت‌ها یا نعمت‌ها می‌شود. واژه کفر به‌طور طبیعی معنای پنهان داشتن یا نادیده گرفتن نعمات رسیده به انسان را پیدا می‌کند و مفهوم ناسپاسی و ناشکری می‌یابد. (نحل: ۱۱۲؛ بقره: ۱۵۲؛ ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام: ۳۴؛ نحل: ۸۳) خداوند کفر را آنتی‌تر شکر قرار می‌دهد؛ چراکه از انسان انتظار شکر در برابر نعمت‌هایش را دارد. احساس ناسپاسی به رحمت و بخشایش الهی به‌صورت شدید در تکذیب خداوند و رسولش متجلی می‌شود و از اینجاست که کفر اغلب در تضاد باایمان به کار می‌رود. غالباً در کاربردهای قرآنی شاهدیم که بعضی از ویژگی‌های کفر در مقوله ظلم طبقه‌بندی می‌شوند و آنان که دارای این صفات و ویژگی‌ها باشند، گاهی به‌جای کافر، ظالم نام می‌گیرد؛ هرچند که برخی از مفسرین خاطر نشان می‌کنند که واژه ظلم دارای معنایی کلی‌تر و جامع‌تر از کلمه کفر است. اکنون به موردی می‌پردازیم که در آن ظلم تقریباً مترادف با کفر به‌کاررفته است: «كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَ شَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَ جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (آل عمران: ۸۶)

هم‌چنین می‌دانیم که سیاست زشت ایجاد مانع در راه خدا، شیوه کافران است. در قرآن تمام اعمال توطئه‌چینی علیه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ و پیروانش هم در مقوله ظلم و هم در مقوله کفر و در یک میدان معنایی به کار می‌روند:



﴿أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ* الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَعُوجُّهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ﴾ (هود: ۱۸ و ۱۹)

﴿فَأَذِنَ مَوْذَنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ* الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَعُوجُّهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ﴾ (اعراف: ۴۴ و ۴۵)
 ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا* إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا﴾ (نساء: ۱۶۷ و ۱۶۸)

ب. ظلم و شرک

شرک، معنای وسیع و گسترده‌ای دارد که بارزترین آن شرک به معنای بت‌پرستی است. راغب می‌گوید: «و شرکُ الإنسان فی الدین ضربان: أحدهما: الشرکُ العظیم و هو: إثبات شریک لله تعالی؛ و الثانی: الشرکُ الصغیر و هو مراعاة غیر الله معه فی بعض الأمور و هو الریاء و النفاق.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱: ۴۵۲)

اگر مطابق با آنچه تاکنون در قسمت قبل دیدیم، بتوانیم کفر را در همه وجوه و جنبه‌هایش زیر مقوله ظلم تعریف کنیم، آنگاه شگفت‌آور نخواهد بود که شرک نیز از مصادیق ظلم باشد: ﴿يَابُنِي لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ (لقمان: ۱۳)

از آنجاکه کفر از هر دو جنبه عمده خود یعنی ناسپاسی و بی‌ایمانی به انکار وحدانیت مطلق خداوند می‌انجامد؛ لذا قرار دادن چیزی غیر از خدا بجای او یا در کنار او علاوه بر اینکه شرک عظیم نام گرفته، ظلمی آشکار است. می‌توان رابطه شفاف و واضح معنایی میان واژگان کفر و شرک با ظلم را در آیه زیر یافت: ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَ قَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَ رَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَ مَاوَاهُ النَّارُ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ (مائده: ۷۲)

درباره رابطه ظلم و شرک یک نکته مهم در خور یادآوری است. قرآن مجید شرک را ناشی از عمل به ظن - قوه ذهنی که در برابر علم و قطع به کار می‌رود - نسبت می‌دهد (یونس: ۳۶؛ یونس: ۶۷؛ نجم: ۲۳؛ نجم: ۲۸) آری در کنار این آیات که شرک را در میدان معنایی ظلم قرار داده، برای مشرکان نیز عواقب وحشتناکی را خاطر نشان می‌سازد:

۱. بخشیده نشدن: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ (نساء: ۱۱۶)

۲. حبط عمل: ﴿لَنْ أَشْرَكَتَ لِيَحْبِطَنَّ عَمَلُكَ وَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (زمر: ۶۵)

۳. نداشتن آرامش و ثبات روحی: ﴿وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَفَهُ الطَّيْرُ

أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ﴾ (حج: ۳۱)

۴. اختلاف و تفرقه: ﴿وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ. مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِعَابًا

(روم: ۳۱ و ۳۲)

۵. خواری و ذلت در قیامت: ﴿وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ فَتُلْقَىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَدْحُورًا﴾

(اسراء: ۳۸)

ج. ظلم و فسق

فسق در لغت به معنای خارج شدن است و راغب درباره این واژه می‌نویسد:

فَسَقَ فُلَانٌ: خَرَجَ عَنِ حَجَرِ الشَّرْعِ وَ هُوَ أَعْمٌ مِنَ الْكُفْرِ؛ وَ الْفِسْقُ يَقَعُ بِالْقَلِيلِ مِنَ الذُّنُوبِ

وَ بِالكَثِيرِ، لَكِنْ تَعْرِفُ فِيهَا كَمَا كَثِيرًا. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱: ۶۳۶)

چنان‌که دیده می‌شود این واژه به عنوان یک اصطلاح فنی بر کسی که مرتکب گناه

کبیره شده است، اطلاق می‌شود و این معنا را می‌یابد. کلمه فاسق به قدری مشابه کافر است

که گاه تمایز میان آن دو دشوار است (بقره: ۹۹؛ توبه: ۸۴) و حال آنکه کافر معنای محدودتری

دارد. بر این اساس فسق در میدان معنایی ظلم نیز قرار گرفته و در آیاتی گاه مستقیماً: ﴿بَدَّلَ

الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ*

... كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾ (اعراف: ۱۶۲ و ۱۶۳) و گاه غیرمستقیم موازی با ظلم



قرار می‌گیرد؛ در جایی که تغییردهندگان احکام الهی را ابتدا کافر: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ (مائده: ۴۴)، سپس ظالم: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (مائده: ۴۵) و در نهایت فاسق: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (مائده: ۴۷) معرفی می‌کند یا در سوره مائده درباره احکام شهادت، این دو مفهوم را به صورت پشت سرهم در یک میدان معنایی قرار داده است: ﴿...فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا وَمَا اعْتَدَيْنَا إِنَّا إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ* ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَىٰ وَجْهِهَا أَوْ يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمَانٌ بَعْدَ أَيْمَانِهِمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاسْمَعُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ (مائده: ۱۰۷ و ۱۰۸)

د. ظلم و تعدی

اعتدا که معنای تقریبی آن پا فرا گذاشتن از حدّ خود و به عبارت دقیق‌تر تعدی و تخطی نسبت به دیگران است؛ به گفته راغب در المفردات: «الاعتداء: مجاوزة الحق» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱: ۵۴۴) با همین تعریف تقریبی مشخص می‌شود که این واژه و واژه ظلم در قلمرو وسیعی از معنای خود همانند یکدیگر هستند و در بسیاری موارد واژه معتدی به مثابه مترادف تام ظلم عمل می‌کند؛ برای مثال در سوره بقره: ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ (بقره: ۱۹۰)، همان اندیشه‌ای است که سوره حج بدان با مفهوم ظلم اشاره دارد: ﴿أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقْتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا...﴾ (حج: ۳۹) در مثالی دیگر این وابستگی معنایی نزدیک میان ظلم و اعتدا را می‌توان در حکم شهادت دادن یافت: ﴿وَمَا اعْتَدَيْنَا إِنَّا إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (مائده: ۱۰۷) که به روشنی ظلم را نتیجه تعدی می‌شمرد.

در قرآن کریم قوانین و مقررات مربوط به رفتار انسان در جامعه که به وسیله خداوند دستور داده شده، «حدود الله» یا «حکم الله» خوانده شده است. در نتیجه آن کس که در تمام دوران زندگی‌اش در همین چارچوب رفتار کند، در روز جزا، پاداش می‌گیرد و آن که از این حدود تجاوز کند، آتش دوزخ جایگاه اوست: ﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ

هُمُ الظَّالِمُونَ (بقره: ۲۲۹)؛ ﴿وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ﴾ (طلاق: ۱) و ﴿وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَاراً خَالِداً فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾ (نساء: ۱۴)

در این حدود الهی چه انسان علت و سبب آن را با عقل خویش درک کند یا نه حدود پابرجاست و تعدی از آن ظلم محسوب می‌شود. گاه ممکن است مانند اکل شجره ممنوعه علت برخی از این حدود بر انسان پوشیده بماند: ﴿وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَداً حَيْثُ شِئْتُمَا وَلا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (بقره: ۳۵) و در بسیاری موارد علت جعل حدود از نظر رفاه و بهبود اجتماعی دانستنی است و آن وقتی است که برای حد و ویژه‌ای فواید بسیاری عاید زندگی مردم می‌شود؛ مانند نهی از رباخواری که از ربا به عنوان ظلم یاد می‌شود و مردمان را به ستم نکردن و ستم نپذیرفتن امر می‌کند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ* فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لا تَظْلُمُونَ وَلا تَظْلَمُونَ﴾ (بقره: ۲۷۸ و ۲۷۹)

قوانین مربوط به طلاق نیز می‌تواند شاهد مثال دیگری بر این نکته باشد: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ... تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ...﴾ (طلاق: ۱) هم‌چنین در سوره نسا مسلمانانی که به یتیمان ظلم کرده و مال آنان را به ناحق بخورند، ظالم نامیده شده‌اند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْماً إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَاراً وَ سَيَصْلُونَ سَعيراً﴾ (نساء: ۱۰)

ه. ظلم و تکذیب آیات الهی

در آیات بسیاری از قرآن کریم آنان که از آیات الهی روی گرداند و تکذیبش کنند، ظالم نامیده شده‌اند. (کهف: ۵۷؛ جمعه: ۵) این امر درباره صفت رذیله افترا یعنی دروغ بستن به خداوند نیز صادق است. فرق میان کذب و افترا آن است که تکذیب دروغ شمردن حقیقتی است که دیگری آورده یا بیان داشته است و افترا، جعل دروغ است. در بعضی آیات این دو در کنار یکدیگر آمده و بر مجموع آن دو کلمه ظلم اطلاق شده است. قرآن کریم در آیات متعددی

(انعام: ۲۱ و ۹۳ و ۱۴۴ و ۱۵۷؛ اعراف: ۳۷؛ یونس: ۱۷؛ زمر: ۳۲) به این موضوع اشاره دارد که کسانی که به بر خدا دروغ بندد و چیزی را به ناحق به خداوند یا خودشان نسبت دهند، ظالم اند و دچار تبعات و عواقب آن خواهند شد. در این آیات دروغ بستن به خدا و انکار حقایق تأثیرگذار مانند توحید، نبوت انبیاء علیهم السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و حقانیت کتب آسمانی و معجزات الهی مطرح است. خصوصیت بارز این حقایق جهت دهندگی این‌ها نسبت به سایر افعال و افکار می‌باشد؛ بنابراین در غالب آن‌ها تعبیر به «أظلم» شده است.

و. ظلم و ضلالت

قرآن مجید ظلم را با چند مفهوم کلیدی معرفی می‌کند که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، ضلالت و گمراهی است که گاه به صورت مستقیم و گاه با واژه مقابل ضلالت یعنی هدایت به کار رفته است. واژه ضلالت هم در معنای لغوی و اصطلاح غیردینی و هم معنای اصطلاحی دینی کاربرد دارد که هر دو در قرآن شاهد مثال دارد. در مفهوم غیردینی آیه **﴿وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَن نَّفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾** (یوسف: ۳۰) به این معنای گمراهی اشاره دارد؛ هرچند که کاربردهای این واژه در گفتمان دینی بسیار بیشتر است. ضلالت در معنای دینی آن عبارت است از: **«الْعُدُولُ عَنِ الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ وَ يَضَادُهُ الْهُدَايَةُ»** (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱: ۵۰۹) منحرف شدن و دور شدن از صراط مستقیم و جاده هدایت و ارتباط نزدیکی با غفلت دارد که به معنای بی‌توجهی و محروم ماندن از هدایت است؛ خصوصاً آنجا که ارتباط معنایی با اسباب گمراهی چون کفر، شرک و ظلم در قرآن یافته است: **﴿وَ اقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقِّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ﴾** * **﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنتُمْ لَهَا وَارِدُونَ﴾** (انبیاء: ۹۷ و ۹۸) در آیه‌ای دیگر ظالم به گمراه توصیف شده است: **﴿اسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنَا لَكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾** (مریم: ۳۸) یا آنکه سرانجام ظلم را صریحاً گمراهی دانسته است: **﴿هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِن دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾** (لقمان: ۱۱)

در قرآن تبعیت از هوای نفس علت اصلی ضلالت و گمراهی است که در آیات بسیاری به این نکته اشاره شده است: ﴿قُلْ إِنِّي هُمَيِّتٌ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَأَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذَا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ﴾ (انعام: ۵۶) که در نتیجه در زمره ظالمان هم قرار خواهد گرفت و از هدایت الهی محروم خواهد ماند: ﴿فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَأَيُّهُدَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (قصص: ۵۰)

ز. ظلم و هدایت الهی

هدایت در قرآن به معنای راهنمایی کردن از روی لطف در نتیجه رحمت خداوند است و هر که را بخواهد هدایت می‌نماید؛ اما برخی به این هدایت گردن می‌نهند و برخی از آن گردن می‌کشند. در آیات متعددی خداوند هدایت خود را از ظالمان سلب کرده است:

- ﴿وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (بقره: ۲۵۸؛ آل عمران: ۸۶؛ مائده: ۵۱؛ انعام: ۱۴۴؛ توبه: ۱۹ و ۱۰۹؛ قصص: ۵۰؛ احقاف: ۱۰؛ صف: ۷؛ جمعه: ۵)
- ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغَيِّرَ لَهُمْ وَلا لِيُهْدِيَهُمْ طَرِيقًا﴾ (نساء: ۱۶۸)
- ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا﴾ (کهف: ۵۷)

هدایت واقعی فقط از آن خداوند متعال است؛ بنابراین، کسی که هدایت الهی شامل حال او نشود، هدایت‌کننده دیگری نخواهد یافت: ﴿بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ﴾ (روم: ۲۹) آری هدایت یافته کسی است که خود را آلوده به ظلم نکرده باشد: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾ (انعام: ۸۲)؛ البته بنا به گفته برخی مفسرین، مراد از ظلم در این آیه هرگونه ظلمی نیست؛ بلکه



بنا بر روایات از پیامبر گرامی اسلام ﷺ ظلم مذکور در آیه به معنای شرک به خداوند بی‌همتاست.^۱

ح. ظلم و ولایت

در آیات متعددی از قرآن کریم، خداوند متعال به این امر اشاره می‌نماید که ولایت از آن اوست و کسی غیر از او شایستگی ولایت را ندارد (کهف: ۴۴؛ شوری: ۲۸؛ انفال: ۴۰؛ انعام: ۶۲؛ شوری: ۹) و برای داخل شدن در ولایت الهی بایستی ایمان داشت و از او و پیامبرش پیروی کرد: ﴿إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَ لِيِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران: ۶۸)؛ ﴿... وَ اللَّهُ وَ لِيِ الْمُتَّقِينَ﴾ (حائی: ۱۹)؛ در نتیجه کافران و ظالمان از ولایت او خارج‌اند و بهتر آنکه بگوییم با انتخاب خود، نه تنها خویشتن را از ولایت او خارج ساخته‌اند: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ أَنَّ الْكُفَّارِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ﴾ (حمد: ۱۱)، ﴿وَ الظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَ لِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ﴾ (شوری: ۸)؛ بلکه بالاتر از آن خود را در ولایت شیطان و طاغوت قرار داده‌اند: ﴿إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ﴾ (اعراف: ۳۰) ﴿اللَّهُ وَ لِيِ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (بقره: ۲۵۷)

از نگاه قرآن کریم، پذیرش ولایت افراد و گروه‌هایی خاص نه تنها سبب خروج از ولایت الهی می‌شود؛ بلکه فرد را در زمره آنان در خواهد آورد و به صورت همزمان کافر و ظالم نامیده خواهد شد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا ءَابَاءَكُمْ وَ إِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ

۱. در آیه بالا برخی گفته‌اند ظلم در آیه به صورت نکره آمده است و نکره در سیاق نفی دلالت بر عموم دارد؛ لذا هرگونه ظلمی را شامل می‌شود؛ اما در جواب عده‌ای حدیث پیامبر ﷺ را آورده‌اند «و روی عن عبد الله بن مسعود قال لما نزلت هذه الآية شق على الناس و قالوا يا رسول الله و أيننا لم يظلم نفسه فقال ﷺ أنه ليس الذى تعنون أ لم تستمعوا إلى ما قال العبد الصالح يا بنى لا تشرك بالله إن الشرك لظلم عظيم»، (طبرسی، ۱۳۶۰ ش، ج ۴: ۵۰۶)

وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (توبه: ۲۳) ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَ النَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (مائده: ۵۱)

ط. ظلم و عدل

امیرمؤمنان علی علیه السلام در کلامی مختصر و مفید می فرماید: «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا؛ عدل امور را در جایگاه خود قرار می دهد.» (نهج البلاغه، خطبه ۴۳۷) و در خطبه ای دیگر حضرت علیه السلام می فرماید: «يَوْمُ الْعَدْلِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الْجَوْرِ عَلَى الْمُظْلُومِ؛ روز اجرای عدل بر ستمگر سخت تر است از روز ظلم ستمگر بر مظلوم.» (نهج البلاغه، خطبه ۳۴۱) هم چنین راغب در تعریف عدل و عدالت می نویسد:

الْعَدَالَةُ وَالْمُعَادَلَةُ: لَفْظٌ يَقْتَضِي مَعْنَى الْمَسَاوَاةِ وَالْعَدْلُ يَسْتَعْمَلُ فِيمَا يَدْرِكُ بِالْبَصِيرَةِ كَالْأَحْكَامِ، فَالْعَدْلُ هُوَ التَّقْسِيطُ عَلَى سِوَاءٍ؛ (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱: ۵۵۱) یعنی مساوات در هر چیزی و دادن بهره و نصیب به مستحق آن. عدل، در قرآن به گونه های متفاوت استعمال شده است که مهم ترین و بارزترین آن را می آوریم؛ از جمله:

- برای شهود عادل: ﴿وَأَشْهِدُوا ذَوِي عَدْلٍ﴾ (طلاق: ۲)
- قضاوت عادلانه: ﴿وَأَمْرٌ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ﴾ (شوری: ۱۵)
- گاه برای عمل مشرکان: ﴿ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ﴾ (انعام: ۱)

بنابراین عدل همان مراعات حق است که با محوریت آن انسان ها هدایت می شوند و عدالت نیز بر اساس حق تحقق می یابد:

- ﴿وَمِنْ قَوْمٍ مُّوسَىٰ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ﴾ (اعراف: ۱۵۹)
- ﴿وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ﴾ (اعراف: ۱۸۱)



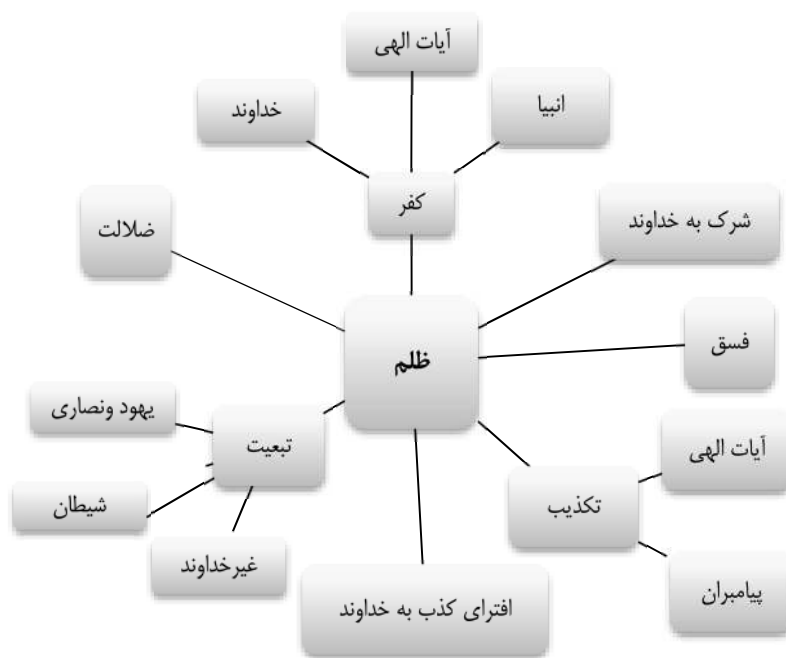
هرگونه زیاده‌روی یا کوتاهی و یا افراط و تفریط در آن موجب ضایع شدن حق مصداق ظلم و ستم می‌گردد. قرآن کریم نیز با صراحت به این حق یا حد توجه ویژه داده و مراعات آن را صراط مستقیم و تجاوز از حد را چنان‌که قبلاً نیز یادآور شدیم، ظلم و ستم نامیده است:

﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (بقره: ۲۲۹)

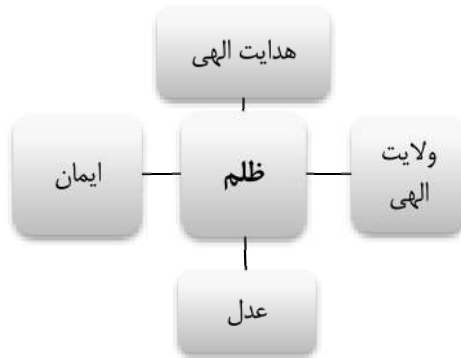
نتیجه

تاکنون گذری اجمالی بر میدان معنایی ظلم داشتیم و به بعضی از واژگان کلیدی آن اشاراتی هرچند کوتاه داشتیم؛ در دو نمودار زیر شبکه واژگان کلیدی ظلم را به نمایش درآمده است:

نمودار ۱- واژگان کلیدی موافق با مفهوم ظلم



نمودار ۲- واژگان کلیدی مقابل با مفهوم ظلم



تحقیق حاضر در ابتدا به بررسی روش‌های مختلف معناشناسی پرداخت و از این راه به معرفی روش میدان معنایی ایزوتسو پرداخت. سپس با استفاده از اصول روش میدان معنایی به تبیین مؤلفه‌های مفهوم ظلم در نظام واژگان قرآن پرداخت و در نهایت شبکه معنایی آن را ترسیم کرد. بر مبنای کاربردهای قرآنی، مفهوم ظلم از جنبه‌های مختلفی بررسی شد: اسباب تحقق ظلم، مصادیق ظالم، آثار و تبعات ظلم و مفاهیم مقابل با ظلم. در ادامه با کندوکاو در میدان معنایی ظلم، به بررسی چندین کلمه کلیدی همچون: کفر، شرک، فسق، تکذیب آیات الهی، ضلالت و در مقابل آن عدالت و هدایت الهی، ایمان و ولایت پرداختیم. دانستیم که ظلم درجات مختلف و گونه‌های متفاوتی دارد که به حسب شرایط فردی، اجتماعی، زمانی و مکانی تحقق می‌یابد و بایستی بدانیم که در چه مقامی، برای چه فردی و در چه شرایطی می‌خواهیم این واژه را به کار ببریم. نکته مهم در این میان این بود که خداوند متعال با توجه به جایگاهش، از هرگونه ظلم بری است که در آیات متعددی به آن اشاره کرده است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ ق)، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۹۹۷ م)، لسان العرب، ج ۱، بیروت: دار صادر.
- اشرفی، امیررضا و الهام فردوسی (۱۳۸۹)، معناشناسی صلوة، قرآن شناخت، سال سوم، شماره ۱.
- ایزوتسو، توشی هیکو (۱۳۸۸)، خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، ج ۶، بی تا: شرکت سهامی انتشار.
- _____ (۱۳۸۸)، مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره‌ای، ج ۲، بی تا: نشر فرزاد روز.
- آذربایجانی، مسعود (۱۳۸۵)، ساختار معنایی ایمان در قرآن، فصلنامه علمی پژوهشی انجمن معارف اسلامی ایران، سال دوم، شماره ۲.
- خوشدل مفرد، حسین، بررسی حوزه معنایی عمل صالح در قرآن، صص ۴۳ - ۶۰.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق)، المفردات فی غریب القرآن، ج ۱، دمشق: دارالعلم الدار الشامیة.
- رهنما، هادی (۱۳۸۷)، حوزه معنایی نام‌های گناه در قرآن کریم و نقد ترجمه‌های فارسی بر اساس آن، مطالعات قرآن و حدیث، سال اول، شماره ۲.

- زبیدی، مرتضی (۱۴۱۴ ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، انتشارات بیروت: دارالفکر.
- سعیدی روشن، محمدباقر (۱۳۸۷)، *متن، فرا متن و تحلیل معنای پایه و نسبی و تطبیق آن با تفسیر*، مطالعات اسلامی، شماره ۸۰.
- صفوی، کورش (۱۳۷۹)، *درآمدی بر معناشناسی*، حوزه تهران: هنری.
- _____ (۱۳۸۴)، *فرهنگ توصیفی معناشناسی*، تهران: فرهنگ معاصر.
- _____ (۱۳۸۶)، *آشنایی با معنی‌شناسی*، تهران: نشر پژوهاکیوان.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰)، *ترجمه مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۱، تهران: فراهانی.
- علوی نژاد، سید حیدر (۱۳۷۹)، *حوزه معنایی «ولایت» در قرآن و نهج‌البلاغه*، پژوهش‌های قرآنی، سال ششم، شماره ۲۳ و ۲۴.
- غفاری، مهدی (۱۳۸۴)، *مطالعه معناشناختی نفاق در قرآن کریم*، پیام جاویدان، سال سوم، شماره سوم، پیاپی ۸.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۲۵ ق)، *کتاب العین*، ج ۲، قم: اسوه.
- فولادوند، محمد مهدی (۱۴۱۵ ق)، *ترجمه قرآن کریم*، تهران: دارالقرآن الکریم.
- فیومی، احمد بن محمد بن علی (۱۴۲۵ ق)، *مصباح‌المنیر*، ج ۳، قم: دارالهجره.
- لاینز، جان (۱۳۸۵)، *مقدمه‌ای بر معناشناسی زبان‌شناختی*، ترجمه حسین واله، تهران: گام نو.

- مصلاهی پور یزدی، عباس و مروت محمدی (۱۳۹۰)، معنانشناسی زهد در نهج‌البلاغه بر اساس روش معنانشناختی ایزوتسو، مطالعات قرآن و حدیث، سال چهارم، شماره ۲، پیاپی ۸.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳)، ترجمه قرآن کریم، قم: دارالقرآن الکریم.
- نصیری، روح‌الله (۱۳۸۸)، مطالعه معنانشناختی دنیا در قرآن کریم، پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم، سال اول، شماره ۲.
- نکونام، جعفر (۱۳۸۴)، معنانشناسی توصیفی «سماوات» در قرآن، پژوهش‌های دینی، شماره ۹.
- نیاز زاده، علیرضا (۱۳۸۴)، معنانشناسی واژه‌های قرآن و تفسیر موضوعی، معرفت، شماره ۹۶.